

www.golshan.com

# سلطنتِ قباد و ظہورِ مزدک

نوشتہ آرتور امانوئل کریستنس

ترجمہ احمد بیرشک

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

سلطنت قباد و ظهور مزدک

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)



کتابخانه ملی جمهوری

زبان و فرهنگ ایران

۹۴

www.golshan.com

# سلطنت قباد و ظهور مزدک

آرتور امانوئل کریستنسن

احمد بیرشک

۱۳۷۴



کتابخانه طهوری

آرتو امانوئل کریستنسن  
سلطنت قباد و ظهور مزدک  
Le règne du roi kawadh I  
et  
Le communisme mazdakite

ترجمه احمد بیرشک

چاپ دوم با تجدید نظر در ترجمه و فهارس

تابستان ۱۳۷۴

۳۰۰۰ نسخه

حروفچینی: علوی

لیتوگرافی و چاپ: افست گلشن

صحافی: فاروس

«همه حقوق محفوظ است»

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه، شماره ۱۴۳۸

صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵- تلفن ۶۴۰۶۳۳۰

قیمت ۴۰۰۰ ریال

این کتاب با استفاده از کاغذ حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است

## مقدمهٔ چاپ دوم

اینک چاپ دوم سلطنت قباد و ظهور مزدک، که عنوان اصلیش «پادشاهی شاه گواذیکم و کمونیسم مزدکی» است، نوشته آرتور امانوئل کریستنسن دانمارکی و ترجمه نصرالله فلسفی استاد تاریخ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و نگارندهٔ این مقدمه، با تجدید نظر کامل در ترجمه و رفع نقصهای چاپ اول، به دبستانگان به تاریخ ایران تقدیم می‌شود.

کریستنسن (۱۹ دی ۱۲۵۴ / ۹ ژانویهٔ ۱۸۷۶ - ۱۰ فروردین ۱۳۲۴ / ۳۰ مارس ۱۹۴۵) استاد دانشگاه کپنهاگن بود. این خاورشناس نامدار از کسانی است که از راه پژوهش در تاریخ پیش از اسلام ایران، و کوشش برای روشن کردن گوشه‌های تاریک این تاریخ، حق بسیار به گردن ما دارند.

آرتور امانوئل در دانمارک و آلمان تحصیل کرد. آنگاه، چون به خاور زمین دلبستگی پیدا کرده بود، زبانهای اوستایی، پهلوی، فارسی، و عربی را آموخت. از زبانهای اروپایی بر آلمانی، انگلیسی و فرانسه - لازم به گفتن نیست که علاوه بر زبان مادری - تسلط یافت، و کتابهایی دربارهٔ تاریخ ایران به این زبانها تالیف کرد. سپس به پژوهیدن در فرهنگ پس از اسلام ایران پرداخت؛ و در رشته‌های مختلف: داستانها و روایت‌های ملی ایران، ادبیات اوستایی و پهلوی، لهجه‌های ایران، ادبیات فارسی و عربی، تاریخ و تمدن ایران عهد ساسانی، و فرهنگ توده (فولکلور) ایرانی اطلاعات بسیار آموخت و صاحب نظر شد. نزدیک به ۶ رساله و کتاب به

www.golshan.com

زبانهای آلمانی، انگلیسی، دانمارکی، و فرانسه درباره ایران نوشت و منتشر کرد. اینک نامهای چند اثر از آثار او به زبان فرانسه:

۱) *L'empire des Sassanides* («شاهنشاهی ساسانیان»)، که در کتاب حاضر بسیار از آن یاد شده است. این کتاب به فارسی ترجمه نشده و به زبان اصلی هم یک بار بیشتر بچاپ نرسیده است. مؤلف محتوای آن را در کتاب بسیار مفصلتری، که در حقیقت بهترین تاریخ وطن ما در دوره ساسانی است، به نام ۲) *Iran sous les Sassanides* («ایران در زمان ساسانیان») گنجانیده است. کتاب اخیر را غلامرضا رشید یاسمی، استاد دانشگاه تهران، در ۱۳۱۲ ترجمه کرد و به چاپ رساند. سپس در ۱۳۲۲ منوچهر امیر مکرری ترجمه را، با چاپ دوم اصل کتاب، که نسبت به چاپ اول اضافاتی داشت، مقابله کرد و به طبع رساند. کتاب در ۱۳۵۱ به وسیله کتابفروشی ابن سینا چاپ چهارم شد.

۳) *Les Kayanides* («کیانیان»)، به وسیله دکتر ذبیح الله صفا، استاد دانشگاه، به فارسی برگردانده شد و بار اول در ۱۳۳۶ به وسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب، و بار دوم در ۱۳۶۸ به وسیله شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد.

۴) *Le règne du roi Kawadh I et le communisme mazdakite* («پادشاهی شاه گواذیکم و کمونیسم مزدکی»)، کتاب حاضر، که ترجمه و چاپ آن در ۱۰۳۹ آغاز شد، اما مترجم، نصرالله فلسفی، دبیر تاریخ دبیرستانهای تهران، پس از ترجمه کردن چند صفحه از ادامه کار متصرف شد. کار ترجمه و چاپ در ۱۳۱۲ با همکاری مترجم دوم صورت پذیرفت.

۵ تا ۷) سه کتاب دیگر، که به بردن نام آنها اکتفا می‌کنم؛ تا جانی که نویسنده این سطور اطلاع دارد به فارسی ترجمه نشده‌اند:

۵) *Études sur le Zoroastrisme de la Perse antique* («پژوهشهایی درباره آیین زرتشت در ایران باستان»)،

۶) *La légende du Sage Buzarjmehr* («افسانه بزرگمهر حکیم»)،

*Le type du premier homme et du premier roi dans l'histoire* (نوع نخستین آدمی و نخستین شاه در تاریخ افسانگی ایرانیان) *légendaire des iraniens*

چاپ اول این ترجمه جریانی داشت که به تغییر نام کتاب از «پادشاهی شاه قباد یکم و کمونیسزم مزدکی» به سلطنت قباد و ظهور مزدک، و حذف بعضی قسمتها — که در چاپ دوم آمده است — و تغییر بعضی اصطلاحات، که به مذاق صاحب قدرتان روز خوش نمی آمد، انجامید. مترجم قسمت اول کتاب نصرالله فلسفی بود، و مترجم بقیه نگارنده این سطور.

نصرالله فلسفی، پسر میرزا نصرالله خان (پدر و پسر همنام بودند)، در ۱۲۸۰ چشم به جهان گشود. یک چند معلم تاریخ مدارس متوسطه (دبیرستانها) بود. در ۱۳۱۵ به هیأت علمی دانشگاه تهران پیوست، در آذر ۱۳۴۳ با عنوان استاد ممتاز بازنشسته شد، و در ۲ خرداد ۱۳۶۸ روی در نقاب خاک کشید.

فلسفی خوب و شیرین می نوشت و در تاریخ ایران، خاصه تاریخ عصر صفوی، زیاد کار کرده بود. ترجمه ها و تألیفهای متعدد به فرزندان ایران تقدیم کرده است، از جمله: اصول تعلیم و تربیت؛ اشعار منتخب ویکتور هوگو؛ سرگذشت ورتو؛ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ؛ دوره تاریخ عمومی و ایران، برای دبیرستانها، با عباس پرویز و علی اصغر شمیم؛ جغرافیای مفصل ایران و اروپا، با شمیم؛ انقلاب کبیر روسیه؛ تاریخ ایران و اروپا در زمان صفویه؛ و، مهمتر از همه، دوره زندگی شاه عباس اول؛ ...

فلسفی بعد از ترجمه ۴۸ صفحه اول کتاب حاضر از ادامه کار متصرف شد و اصرار محمد رضائی، صاحب موسسه (یا کلاله) خاور، که از پیشکسوتان در کار کتاب و از صاحبان حق برگردن کسانی است که در این راه گام برداشته اند، به واداشتن او به ادامه کار به جانی نرسید. رضائی برای اتمام ترجمه به نگارنده این سطور متوسل شد. من از دست زدن به اتمام نیم کاره دوستی عزیز اگره داشتم، اما



موافقت و تأکید خود او موجب انجام کار شد.

کتاب لازم بود که از زیر چشم ستمگر متصدیان سانسور رضا شاهی بگذرد. چون شاه سخت با کمونیسم دشمن بود و کتاب در باب کمونیسم پانزده قرن پیش سخن می گفت مشکلی بزرگ بر سر راه چاپ کتاب بود. برای آن که کتاب در دسترس فارسی زبانان قرار گیرد ناچار به تغییراتی که در بالا به آنها اشاره گردید تن در داده شد.

پس، برای چاپ مجدد تجدید نظر کلی لازم بود. فتوکپی نسخه اصلی کتاب از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه شد؛ ترجمه با اصل مقابله و اصلاح گردید؛ قسمت‌های محذوف در جای خود قرار گرفت؛ واژه‌های نامناسب به اصطلاحات مناسب جای پرداخت؛ برای شناساندن بعضی کسان، جایها و کتابها، که نامشان در کتاب آمده بود، حاشیه‌های کوتاهی در متن علاوه گردید؛ و چون مؤلف نیز حاشیه‌های متعدد آورده بود برای تشخیص کار مؤلف از کار مترجم شماره حاشیه‌های مؤلف در داخل قلاب [ ] قرار داده شد. فهرست الفبایی، که از ضروریات هر کتاب مرجع است، به آخر کتاب افزوده شد.

موضوع کتاب پژوهشی درباره تأثیر مزدک بر جامعه ایرانی و زمان پادشاهی قباد و پسرش خسرو انوشیروان است. ماخذ ایرانی مربوط به زمان ساسانیان منحصر به خواب‌نامهک (یا خداینامه) و مزد کتاهه است. اولی تاریخ است، اما بنابر رسم آن روز گاران از ذکر ماخذ و ضبط تاریخ (یا گاه) در آن اثری نیست؛ و دومی از جنبه تاریخی ضعیف است. بعلاوه کسانی که از این ماخذ استفاده کرده بودند بی‌غرض و خالی از تعصب نبوده‌اند و قلم توصیف مزدک و مسلکش بیشتر با انگشت معاندان به حرکت درآمده است. پس آنچه درباره مزدک و آیین او گفته‌اند از بیطرفی و دقت کامل برخوردار نیست. وی مردی فرهیخته و اندیشمند بوده است، چنان که فردوسی بزرگ جریان کار او را با این بیت آغاز کرده است:

www.golshan.com

بیامد یکی مرد مزدک به نام، سخنگوی و با دانش و رای و کام همه آنچه هم درباره دعوت و آیین او گفته شده است حکایت از «به بیراهه رفتن» او نمی کند. رفتار سختی هم که با او و پیروانش شده است دلیل قاطع بر درستی نارواهایی که به او نسبت داده اند نمی تواند بود. حکایت حاکم روز و ارباب قدرت است با مخالفان، که سراسر تاریخ جهان سرشار از آن است. شاید نمونه بارزی از «الحق لمن غلب» (حق همیشه با غالب است) باشد. همه حق را به جانب او دادن هم کاری مستند نیست، و نباید از یاد برد که گاهی طغیان مردم زمام کار را از دست رهبران خارج می کند.

منابع ایرانی و عرب و بیزانسی احتمال وجود دو تن به نام مزدک را مطرح ساخته اند، یکی «مزدکی قدیم» و دیگری «مزدک اخیر»؛ در این کتاب از آنان با عنوانهای «مزدک مهتر» و «مزدک کهتر» یاد شده است.

ریشه آیین مزدک را باید در کیش مانی جست. پدرمانی پانک، یا فاتک، نامی از مردم همدان بود که به بابل هجرت کرد. مانی، چنان که خود نوشته است، به سال ۴۰۶ یا ۴۰۵ ق.م متولد شد و در ۳۴۸ یا ۳۴۵ ق.م درگذشت. مردی اندیشمند بود و در دینهای زمان خود، زردشتی و مسیحی و گنوسی، مطالعه کرد. بعد کیشی نو در آورد که آن را با هفت کتاب و هفتادوشش رساله، به وسیله رسولان خود، در اکناف جهان شناخته شده آن روز گاران پراکند. استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب در تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام می نویسد که از هفت کتاب مانی یکی، شاپور گان، به زبان پهلوی، و شش کتاب، انجیل حی، کنز الاحیاء، پراگماتیا، کتاب الاسرار، سفر الجبابره، و مکویات به زبان سریانی بوده است. کتاب دیگری به نام کفالایه مجموعه موعظه ها و دعاها ی مانوی است که به وسیله مترجم آن گردآوری شده است. کتابهای مانی در عصر خود او به زبانهای پهلوی، اویغوری، چینی و قبلی ترجمه شده بوده است.

وی خود را فارقلیطی که مسیح از فلورنش خبر داده بود می خواند. می گفت که

www.golshan.com

از بابل زمین آمده است تا کیش خود را در سراسر زمین بپراکند. می پذیرفت که پیش از او پیامبرانی در پی ترویج دین راستین بوده‌اند، از جمله آدم، خفوخ، بودا، زردشت و عیسی. اما می گفت آیین هر یک از آنان «محلی» بوده است و کیش وی جهانگیر خواهد شد. برآستی هم از اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس از آیین مانی نشانه‌هایی هست. خود را «مهر» یا خاتم پیامبران می خواند. کیش او دو گائی، یا ثنوی، مبتنی بر دو اصل اساسی «نیک و بد»، یا «روشنی و تاریکی» بود.

در منابع اسلامی آمده است که اندیشمندی به نام زرادشت، یا زردشت، پسر خُرگان، از پسا یا فسای فارس برخاست — از زمان زندگی او اطلاعی داده نشده است — که در کیش مانی تغییراتی داد. گفته‌اند که وی به دو اصل آن دین پایبند بود اما رفتار اصل نیک یا روشنایی را از روی قصد و عمد می دانست ولی معتقد بود که بدی یا تاریکی کورانۀ عمل می کند و اراده‌ای ندارد. (نیاز به گفتن نیست که این زردشت همان پیامبر آیین زردشتی نیست).

مالالاس انطاکی (— متن کتاب) که نوشته‌هایش از منابع مورد استفاده درباره‌ی روزگاری است که در این کتاب مورد بحث است، می گوید که در زمان دیو کلیتانوس (۳۷۷-۳۰۹ ق. هـ) مردی به نام بوندوس (در مدارک ایرانی، مونده) در رم ظهور کرد که عقاید زردشت موصوف را تبلیغ می نمود و آیین مورد تبلیغ را «درست دین» می خواند. بعد او به ایران رفت تا درست دینی را رواج دهد. عقیده جمعی این است که این همان مزدک مورد بحث است. و نیز گفته شده است که زردشت خُرگان نظریه پرداز و مزدک مرد عمل بود.

تفصیل این اجمال را در کتاب می خوانید.

در این کتاب گاهشماری اساسی تقویم ایرانی است، یعنی هجری خورشیدی. پس هر جا یک تاریخ تنها آمده است تاریخ ایرانی است. اما چون مستندها و ماخذ با تاریخ میلادی یا با تاریخ هجری قمری تنظیم شده بوده‌اند هر جا لازم دانسته

شده تاریخ میلادی یا تاریخ هجری قمری، و گاهی هر دو، علاوه بر تاریخ ایرانی ذکر شده است. بدین نحو: تاریخ ایرانی در طرف راست، و تاریخ میلادی بی ذکر «میلادی» در طرف چپ آن بعد از خط «/»، یا تاریخ هجری قمری (تنها) بعد از خط با قید هقی، اگر هر سه تاریخ داده شده باشند در طرف راست تاریخ ایرانی، در وسط تاریخ هجری قمری و در طرف چپ تاریخ میلادی است. تاریخهای پیش از هجرت هیچ گاه به صورت هجری قمری ثبت نشده است.

دیگر آن که برای مشخص ساختن تلفظ «ا» از «او»، که هر دو با «و» نشان داده می‌شوند، بر بالای «و» نماینده حرکت «ا» دایره‌ای کوچک گذاشته شده است، مانند نولد که.

برای دادن تلفظ بعضی از واژه‌های مهجور از این علامات استفاده شده است: ا برای آ، آ برای آ، ا برای چ، ا برای ش، x برای خ، از ا برای نشان دادن ط (ا نشانده است)، ا برای نشان دادن ح (ا برای ه است) نیز در موارد لازم استفاده شده است.

بهمن ماه ۱۳۶۸

احمد بیرشک

## مقدمه

آقای نئودورنولد که در ۱۸۷۹/۱۲۵۸ قسمتی از آثار طبهری را که در آن از تاریخ ساسانیان<sup>۱</sup> سخن رفته است ترجمه کرده و در این ترجمه گرانها اطلاعات چندی از تاریخ آیین مزدک در زمان سلطنت قباد اول به ما می دهد.

این مستشرق عالی مقام، با فضل و اطلاع کاملی که از مختصات او است، تمام موادی را که از تاریخ آن زمان در دست داشته است گرد آورده و از آن همه مجموعه ای از تاریخ آن عصر ترتیب داده که از آن پس مورد استفاده قرار گرفته است. معهذرا در غالب موارد نتیجه حوادث نامعلوم و تاریک است و چون از آن زمان تا به حال منابع دیگری بدست آمده است که خالی از اهمیت نیست، به گمان من شاید بتوان امروز به نتایج حقیقی تر نائل شد و به دفع نقائص اطلاعات تاریخی عصری که مورد بحث است توفیق یافت<sup>۲</sup>

- 
- ۱- *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden* (تاریخ ایرانیان و نازیان در روزگار ساسانیان)، نوشته نئودورنولد که (۱۲۱۰-۱۳۰۲)
- ۲- از زمان انتشار کتاب آقای نولد، که تاریخ آیین مزدک در *Literary History of Persia* (تاریخ ادبی ایران) از ا. گ. براون (یکم، ۱۶۶-۱۷۲)، و ا. گ. فون وزندونک در رساله *Die Mazdakiten. Eine kommunistisch-religiöse Bewegung im Sasanidenreich* (مزدکیان) یک جنبش کمونیستی - دینی در شاهنشاهی ساسانیان، چاپ جداگانه از *Der neue Orient* [خاورزمین نوین]، جلد ۶، دفتر ۷، برلین، ۱۲۹۸)، خلاصه شده است؛ و نیز سید محمد علی جمالزاده در شماره های ۳ و ۴ - ۵، ۱۲۹۹ مجله ایرانی کاوه با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته و تقریباً از همه منابعی که در دسترس بوده استفاده کرده است، بی آن که چیزی به نتیجه هائی که آقای نولد که گرفته بود بیفزاید.

کسی که زحمت تفحص در منابع مربوط به آیین مزدک به هنگام پادشاهی قباد را بر عهده می‌گیرد زود خویشتن را ناگزیر می‌بیند که به تمام حوادث قابل ملاحظه آن عصر معرفت حاصل کند؛ زیرا که تقریباً همه رویدادها، به نحوی، با تاریخ آیین مزدک مربوط می‌شود. بعلاوه من خواسته‌ام که در حد امکان از شخصیت شهریار کمونیست، که در تاریخ ایران پدیده‌ای منحصر به فرد است، معلوماتی تحصیل کنم و این مقصود دست نمی‌داد مگر با تدقیق کامل در حرکات و اعمال این پادشاه چنان که از منابع موجود بر می‌آید. در تحقیقات خویش فقط از بیان مطالب مربوط به امور لشگری و ذکر اسامی بلادی که بنای آن را به قباد نسبت داده‌اند چشم پوشیده‌ام. در ضمن مطالعه و معاینه آثاری که نویسندگان ایرانی و عرب راجع به زمان موضوع بحث مانگاشته‌اند مقصود من آن بوده است که در باب تاریخ روایاتی که در زمانهای اسلامی راجع به وقایع سلطنتی شهریار ساسانی نقل کرده‌اند مجموعه‌ای ترتیب دهم.

از آنجا که زبان سریانی نمی‌دانم در خلاصه‌ای که از تاریخ یوشع ستون نشین استخراج کرده‌ام از ترجمه رایت استفاده نموده‌ام<sup>۱</sup>.

۱ - مولف در اینجا اشاره می‌کند که چون کتاب او ممکن است مورد مطالعه تاریخدانان خاورشناس قرار گیرد در متن از استفاده از حروف آواشناختی خاص خاورشناسان خودداری کرده است. در ترجمه فارسی، هر جا که لازم دانسته شده از حروف آواشناسی اختصاصی این کتاب، چنان که در مقدمه چاپ دوم اشاره شده، استفاده گردیده است.

## منابع

۱- منابع خارجی معاصر یا منابعی که در آنها از معاصران شواهدی ذکر شده است.

یوشع ستون نشین - وقایعنامه<sup>۱</sup> سریانی یوشع<sup>۲</sup> معروف به ستون نشین در حدود ۱۱۵ ق ه نگارش یافته است و از وقایع سالهای ۱۲۸-۱۲۲ ق ه سخن می راند. چند فصل از این تاریخ که به منزله مقدمه آن است خلاصه وقایع یک قرن قبل را بیان می کند. یوشع چنان که خود گفته است «وقایع را به قسمی نقل می کند که هموطنانش همگی صحت آن را شهادت می توانند داد»؛ و چون درباره ایرانیان خارج مذهب اطلاعات کافی داشته آنچه را شنیده با نهایت سادگی بیان کرده است.

یوشع در مقدمه تاریخ خویش (فصل ۹) از سلطنت فیروز و دو شکستی که در جنگ با هپتالیان<sup>۳</sup> بر این پادشاه وارد شد سخن می راند و می نویسد که در

---

۱ - «وقایعنامه یوشع ستون نشین»، با ترجمه به انگلیسی به وسیله و. رایت (کیمبریج، ۱۲۶۱)  
۲ - Joshua le Stylite (از واژه یونانی استیلوس به معنی ستون). ستون نشین لقبی بوده است که به برخی از معتکفان مسیحی داده می شده است که برای کمال گوشه گزینی از خلق بر فراز ستونها یا سردرهای ویرانه ها سکنا می گزیده اند.

۳ - هپتالیان، یا هپاطله، مرکب از ترک و مغولی که، بنابر اسناد چینی، تا سده چهارم ق ه در شمال دیوار چین می زیستند. نام آن قوم هونا یا هونانئون بود. این قوم از قبایل هون بودند و چون پوستی سفید داشتند به «هونها سفید» نیز معروف بودند. در وحشیگری هم، با همه خشونتی که داشتند، به پای سایر هونها نمی رسیدند. این قوم از اوایل سده سوم ق ه اندک اندک به سوی مغرب حرکت کردند. در ربع سوم سده دوم بر ماوراءالنهر مسلط شدند و

شکست دوم فیروز اسیر شد و برای نجات خویش ناگزیر فرزند خود قباد را به دشمن سپرد. سپس شرحی در باب مرگ فیروز، و نابود شدن سپاهیان وی به دست هپتالیان در جنگی دیگر، و سلطنت برادرش ولاش (بلاش) که مردی ملایم- طبع و صلح جوی بوده. بیان می کند. پس از آن می گوید که ولاش چون برای پرداخت حقوق سپاهیان نقدینه‌ای در خزانه نداشت و هیأت زرتشتی را نیز به سبب آن که «می خواست قوانین مذهبی ایشان را منسوخ کند و در بلاد مملکت گرمابه‌ها بنا نهد» بر خود خشمگین ساخته بود، سرانجام از سلطنت خلع شد و او را کور کرده قباد پسر فیروز را به سلطنت برداشتند. شهریار جدید از آناستاسیوس ۴م امپراتور روم کمک مالی خواست و او را در صورت نپذیرفتن تقاضا به جنگ تهدید کرد. ولی امپراتور چون «پیغام درشت وی را شنید و از رفتار ناپسندیده او آگاه شد و دانست که او ارتداد پلید مجوسی زردشتگان را که امر به اشتراک زنان می نمود و مطابق آن هر کسی می توانست با هر زنی که بخواهد نزدیک شود، از نو قائم ساخته، و با آرامنه که در اطاعت او بودند، به علت آن که پرستش آتش را تن نداده اند ستمکاری بسیار روا داشته است» پیغام فرستاد که تا شهر تصبیین به روم شرقی تسلیم نشود در خواست او را نمی پذیرد (فصل ۲۰). آرامنه سر به شورش برداشته سپاهیان را که قباد بر سر ایشان فرستاده بود در هم شکستند (فصل ۲۱)

در حوضه سیره دریا تا دریای آرام پیش آمده با تصرف سفد و باکتریانا و سمرقند همسایه شمالی خطرناکی برای شاهنشاهی ایران شدند. از شمال دریای خزر با روم شرقی هم مرز شده پیدا کردند. مردم بیزانس آنها را ایتالیوی، انوتالیوی، نفتالیوی یا آبدلوی می نامیدند. ظاهراً اسم اخیر است که نزد اعراب به هیطله (جمع، هیاطله) و در ایران به هپتالیان تبدیل شد. بهرام ساسانی با قدرت از تجاوز هپتالیان جلوگیری کرد اما بعد از او به دست درازی پرداخته و فیروز ساسانی را شکست دادند و کشتند. از آن پس جریان را در این کتاب می خوانید. پادشاه هپتالیان که معاصر وقایعی بود که در این کتاب آمده است، به قول طبری اخسونوار (axsunvār) و به گفته فردوسی خوشنواز نام داشته است. قوم هپتالی، که از راه افغانستان (قندهار و کابل) به هندوستان هم نفوذ کردند بتدریج در اقوام اطراف خود مستحیل شده و به عنوان یک واحد قومی از میان رفتند.